



گزارشی از یک رویداد معماری

فردا با فلسطین است

■ **علیرضا ارباب**

«من نمی‌توانم سلاح به دست بگیرم، می‌توانم در این رویداد با هنر که یکی از بهترین روش‌هاست، پیام باری خودم را به فلسطین برسانم.»

می‌توان گفت پس از آغاز عملیات طوفان‌الاقصی، حملات اسرائیل و بمباران کردن فلسطین، جهان شاهد واکنش‌های انسانی و حمایت‌های بدون مرز جغرافیایی، نژادی و دینی بسیاری بوده‌است. انسان‌های زیادی فارغ از دین و مذهب، خود را ملزم کردند از مردم فلسطین به خصوص کودکان حمایت کنند. آنها نخواستند یا نتوانستند ذلت سکوت و بی‌طرفی را تحمل کنند.

رویداد «فردا با فلسطین است» نیز بستری بود که بتوان این حمایت و بی‌تفاوت‌نبودن را در قالب ماندگار آثار معماری به‌منصه ظهور درآورد. این رویداد که در ۹ و ۱۰ آذرماه از سوی مرکز معماری اسلامی حوزه هنری در تهران برگزار شد، میزبان حدود ۴۰۰ تن از معماران و علاقه‌مندان این عرصه بود تا بتوانند با محوریت موضوع فلسطین، در قالب‌های مختلف حوزه معماری مانند المان‌های شهری، فضاهای موقت شهری و فضاهای یادمانی، آثاری را خلق کنند که کالبد آن از بنا و روح آن انسانیت باشد.

با ورود به ساختمان مرکز معماری اسلامی حوزه هنری و مشاهده از تباط داوطلبان دغدغه‌مند این رویداد، متوجه شدم در این فضای دوستانه، مشورت و اشتراک‌گذاری ایده‌ها بر وقایت غلبه دارد و این نقش‌آفرینی اجتماعی و خلق اثر هنری به صورت فرعی قطعاً مؤثرتر خواهد بود.

از گفت‌وگویی که با مؤمنی‌راه، مدیر این مرکز داشتم، متوجه شدم تصمیم دارند طرح‌های باکیفیت را با توجه به ظرفیت خود این مرکز یا فراخور نیازهایی که به این مرکز اعلام می‌شود، به مرحله ساخت و اجرا درآوردند. او بر این باور بود که در کشور از کیفیت و کاربرد فضاهای یادمانی خیلی فهمم و درک کاملی صورت نگرفته بر خلاف تجربه‌های جاری در دنیا، محدود به مقبره و مزار بوده‌است، مانند موزه‌های ساخته‌شده با موضوع افسانه هولوکاست یا یادمان ۱۱ سپتامبر.

ظاهراً ۱۰ فضای پربازدید دنیا، دو فضای اول آن فضاهای یادمانی هستند، نه فضاهای تاریخی و میراثی. شاید دلیل اصلی آن شهری بودن و در معرض دید همگان قرار دادن آن باشد. به این شکل یک ترفایک و یک چراغ‌قرمز توجه را به آن جلب می‌کند و در اندام ماندگار می‌ماند.

شاید به همین دلیل است که امریکا و امارات در کشورهای خود، یادمان‌هایی از کشته‌شدگان جنگ امریکا با ویتنام و امارات با یمن ساخته‌اند و ما نیز برای فراموش‌نکردن حادثه تلخ و سخت منا، یادمان حج خونین ساخته‌شده از سوی استاد حجت و استاد فرسیان را در بهشت‌زها قرار دادیم تا هر کس که برای زیارت عزیز خود به آنجا می‌رود یاد ۴۶۴ عزیز شهید را هم زنده کند. قطعاً یادمان، قالب خوبی است تا در آینده، یادآور این روزهای خونین فلسطین و خون‌دل خوردن ما باشد.

از صحبت‌های حاضران در مرکز متوجه شدم سه خانم لبنانی نیز در این رویداد شرکت کرده‌اند. تصمیم گرفتم با یکی از آنان گفت‌وگو کنم. سراغ یکی از آنان رفتم. نامش اسماء حیدری بود. در دانشگاه تربیت مدرس، مشغول تحصیل در رشته معماری در پایه دکترا بود. او وضعیت نامطلوب کودکان غزه را دلیل توجه بی‌سابقه جهان و جهانیان به این جنگ، در طول کل تاریخ ۷۰ساله تأسیس رژیم می‌دانست. آمده بود تا از تجربه خود در لبنان، در این مشارکت استفاده کند. می‌گفت در جنوب لبنان مقاومت با سلاح دارد انجام می‌گیرد، اما اگر من نمی‌توانم سلاح به دست بگیرم، می‌توانم در این رویداد با هنر که یکی از بهترین روش‌هاست، پیام باری خودم را به فلسطین برسانم.

با علی قاسمی، فارغ‌التحصیل رشته معماری، یکی دیگر از شرکت‌کنندگان نیز گفت‌وگو کردم. او می‌خواست در طرح خود از مظلومیت مردم فلسطین بگوید، اما یک روایت امیدبخش داشته باشد. وی از ظهور منجی به عنوان عامل نجات‌بخش یاد کرد تا با نبرد نهایي او قدس آزاد شود. قاسمی در طرح خود، آب را به سمت مسجدالاقصی راهی کرده بود که از سوی تعداد زیادی مجسمه محاصر شده و متناهد آن آب جاری را نماد منجی می‌دانست. و حقیقتاً همین است، آب و حیات نماد اوست و نجات عالم هم به دست اوست، بزودی زود.

فرهنگی

فرهنگی ۶۰۰ ۸۸۵۲۳۰



تهیه‌کننده و کارگردان مستند «این یک اعتراض است»:

می‌خواستیم تاریخ را منصفانه روایت کنیم

بازبینی بیش از ۳۰۰ هزار قطعه عکس برای ساخت یک مستندا

یک اعتراض است، با پیشنهاد خودمان تهیه شد و در این مجموعه مستند، نقش تشکل‌های دانشجویی در شکل‌گیری اصلاحات و پیروزی سیدمحمد خاتمی با جزئیات بیشتری بررسی می‌شود. با توجه به اینکه زمان زیادی هم از دهه ۷۰نگذشته‌است می‌تواند درس عبرتی باشد.»

■ **سختی‌ها**

استفاده از آرشیو بکر، تازه و دیده‌نشده و روایت قصه‌محور و داستان‌گونه در این اثر، فضای نوستالژیک دهه‌های ۷۰ و ۸۰ را برای مخاطب روایت می‌کند. این مستندساز در ادامه از سختی‌های تولید این مستند می‌گوید: «اگر بخواهیم این مستند را حلاجی کنیم، بخش اول آن تحقیق و پژوهش است و هر چه کار پژوهشی دقیق‌تر باشد، مستند منصف‌تر و دقیق‌تر از کار درمی‌آید. پیش از این یک کار مدون و خوب در این زمینه نداشته‌ایم و این کار را خیلی سخت می‌کرد. خیلی از پژوهش‌ها در حوزه میدانی، عکس‌ها، اخبار روزنامه‌ها و بررسی آرشیوها پیگیری می‌شد، هر چند سخت بود اما در پژوهش هر چه جلو می‌رفتم، انگیزه‌مان بیشتر می‌شد. مسئله بعدی مسئله متن بود. می‌خواستیم متن از حالت گزارشی خارج شود و روایی باشد و مخاطب را با خودش همراه کند و از سوی دیگر منصفانه، ساده‌روان و بدون هیچ‌گونه نگاه خاص باشد، چون اطلاعات رفته‌رفته می‌رسید، بارها متن بازنگری می‌شد و همین اتفاق در تدوین می‌افتاد که تدوین هم باید تغییر می‌کرد. این طوری بارها همه چیز تغییر کرد



و رسید به این چیزی که هست. حدود دو سال تمام طول کشید تا مستند ساخته شود.»

■ **بی‌طرفی**

هم‌زمان با دوم خرداد از رسانه ملی پخش شد. این کارگردان از بازخوردهایی که بعد از پخش مستند گرفته‌است، اینطور می‌گوید: «هنأسفانه برخی دوستان هر مستندی که از صدا و سیما پخش می‌شود، می‌گویند نگاه جانبدارانه دارد. بارها و بارها در جایی از مستند چیزهایی گفته‌ایم که به سود آنها و اشتباهات جریان مقابل بوده‌است یا امام راحل در حمایت آنها بی‌تابی داده‌است، حتی خودشان هم فکر نمی‌کردند یک کاری اینطوری از صداوسیما پخش شود! ما سعی کردیم یک روایت منصف داشته باشیم.»

■ **جنبش اثرگذار**

به عنوان سؤال آخر از این مستندساز پرسیدیم: در جنبش دانشجویی چه اتفاقاتی باید می‌افتاد یا چه اتفاقاتی نباید می‌افتاد که شاهد صحنه‌هایی که پارسل در دانشگاهی مثل دانشگاه شریف بودیم، نمی‌بودیم؟ که پاسخ داد: «جنبش دانشجویی اثرگذار است، هر وقت جنبش دانشجویی زنده بوده و خودش را نشان داده، به هر طرف متمایل شده اثرگذار بوده‌است. اگر علیه ارزش‌ها و اهداف انقلاب حرکت کرده نتایج‌اش را دیده‌ایم و اگر دنبال اهداف ارزشمند بوده‌است، نتیجه آن راه دیده‌ایم. این هم در قبل از پیروزی انقلاب و هم بعد از پیروزی انقلاب اسلامی صدق می‌کند. وقتی دانشجوی انقلابی می‌کند، جنبش دانشجویی دست گروھی خاص می‌افتد و در این میدان خالی هر اتفاقی رخ می‌دهد که نمونه‌اش را پارسل شاهد بودیم.»



۱۶۸

روایتی از نشست‌ی در خوزستان به مناسبت سالروز

درگذشت جلال آل‌احمد

جای پای جلال

■ **فاطمه کاظمی**

غرب‌زدگی آل‌احمد نخستین رساله شرقی است که وضع شرق را در برابر غرب(غرب استعمارگر) روشن می‌کند و احتمالاً نخستین رساله ایرانی است که در یک سطح جهانی ارزش اجتماعی دارد. این راضا برهانی گفته‌است اما مهدی قزلی در «جای پای جلال» با به راه اسفار دور و درازی می‌نهد تا خاطرات و خطرات سیر و سیاحت جلال و گشت‌وگذاری را که در گوشه‌گوشه این خاک کرده‌است، بیابد و مکتوب دارد. «چند گامش گام آهو در خوراست، بعد از آن خود ناف آهو رهبر است.» هر چه پیش‌تر می‌رود بیشتر می‌فهمد که این سفرها محض سیاحت و توریسم غافلانه نبوده‌است بلکه مرادش بوم‌شناسی و کاویدن اعماق فرهنگ اصیل مردم گوشه و حاشیه و برآفتاب‌فکندن این آداب دیرین بود. در بی یافتن تضادهای مدرنیته هجوم آورنده به جامعه بدوی و بازنادیشی شاعرانه سنن این ولایت، به هر ده‌گوه‌ای سرک می‌کشید و جزیره‌ای می‌نوشت. دوره، دوره «بازگشت به خویشتن» شریعتی هم بود. جلال «بازی»های رایج روزگار، اعم از زرتشتی‌بازی و پیداشتن سسر و کله فروهر بر در و دیوارها و احیای خدای زرتشت و فردوسی‌بازی و کسروی‌بازی را می‌دید و می‌دید که جامعه دارد مقهور اندیشه‌های روز و مرعوب آیین تنگین مد نوعی که سس‌خونی و بی‌رمقی می‌دید و می‌کوشید از یک‌سو مقابل یورش تکنولوژی بایستد و از دیگر سو سنت و فرهنگ ریشه‌دار بومی شرقی را برکشد و ببالد، جای پای جلال، جستجویی کاشفانه از این تعهد روشنفکری است که جلال با خود داشت.

هر کبوتر می‌بپرد درمذهبی/ وین کبوتر جانب بی‌جانبی/مانه مرغان هوا، نی خانگی/دانه ما دانه بی‌دانی…

تات‌نشین‌های بلو کر، اورازان، جزیره خار که ژئیم خلیج فارس، خسی در میقات و گزارشی به خاک خوزستان، گوشه‌ای از این دیوبازدیدی‌ها ریشه‌سازانه جلال و قدم‌نهادن در راه‌های تکوفته این دیار است.

حالا یک قرن از تولد جلال آل‌احمد گذشته‌است و ما به بهانه بزرگداشت او دور هم جمع شدیم تا «جای پای جلال» بگذاریم و از کلام داهیانه مهدی قزلی، منتقد و نویسنده مطرح کشور بهره‌مند شویم.

امین نجیبی، کارشناس این جلسه بعد از خوشامدگویی به تشریح سفرنامه‌های جلال آل‌احمد و به ویژه متونی که درباره خوزستان نگاشته‌است، اشاره می‌کند و می‌گوید: «گزارشی از خوزستان» یکی از کتاب‌های منتشر شده از آل‌احمد است که به شرح سفرهای او به استان خوزستان در مهرماه سال ۱۳۴۲ می‌پردازد؛ سفرنامه‌ای که شامل ۱۰ سفر مکرر به این استان خوزستان است.

نجیبی در ادامه به توجه ظریف آل‌احمد به ادبیات بومی اشاره می‌کند و می‌گوید: امروز برای زنده نگه‌داشتن یاد جلال دور هم جمع نشده‌ایم، چون او برای ما زنده‌تر و زنده‌تر خواهد بود.

پس از آن نوبت به مهدی قزلی می‌رسد. نویسنده حادثی که مدت‌هاست درباره جلال آل‌احمد تحقیق می‌کند.

قرلی گریزی به علت و انگیزه نوشتن کتاب «جای پای جلال» می‌زند و می‌گوید: پیشنهاد نوشتن این کتاب از دکتر فرهاد مهدی پور بود. در سال ۱۳۹۰،

در خیرگزاری مهر، این ایده پیشنهاد شد که جوامعی که جلال آل‌احمد در آنها تجربه داشته و آثار او به آنها اختصاص دارد، به تصویر کشیده شود تا به صورت خلاصه در خیرگزاری منتشر شود. پس از جمع‌آوری این اطلاعات، به نظرمان رسید که این کتاب توانایی خود را دارد و فرایند تهیه و نشر آن در انتشارات سوره مهر آغاز شد.

او از جلال آل‌احمد به عنوان «خیرخواه‌ترین روشنفکران نسبت به مردم و وطن خودشان در همه دوره‌های زندگی» یاد می‌کند و می‌گوید: من نرفتم که خودم سفرنامه بنویسم، شاید اگر قصد سفرنامه‌نویسی داشتم به مقاصد دیگری سفر می‌کردم اما این پروژه جای پای جلال بود، با این حال من کلاً ماجرای خوزستان رفتن جلال را کنار گذاشتم چراکه جلال دوره‌ای به خوزستان سفر کرده که از نفت و جنگ خبری نبوده و به اعتقاد من گزارش او از خوزستان گزارش ورود برق به ایران است.